



بازگشت به پایه

تجزیه و ملاحظه‌هایی درباره‌ی

اهداف مبارزه در فرانسه

نوشته‌ی رائل ونه‌گم

ترجمه‌ی بهروز صفدری

۱

## خوددفاعی زن در قلبِ رهایی فردی و اجتماعی جای دارد

اراده‌ی ریشه‌کن کردن رفتارِ پدرسالارانه، آن‌گاه که این اراده از چنگ فمینیسم دولتی خلاص شده باشد، مطمئن‌ترین وسیله برای پایان دادن به ترس و تحقیر هم در قبال طبیعت و هم در قبال زندگی است.

۲

## علیه سربرآوردن‌های پدرسالاری

رفتارِ پدرسالارانه، چه دینی و چه لائیک، چه چپ‌گرا و چه راست‌گرا، ستونِ جامعه‌ی سلسله‌مراتبی است. برای درهم‌کوبیدن‌اش باید فرمان‌رواییِ رئیس و سرکرده‌ها را، بدون تمایز قائل شدنِ میان جنسیت‌ها، ملغا ساخت.

۳

## علیه اکولوژیِ ایده‌ئولوژیکی

تجاوز و خشونتِ ماهویِ اقتصادی هستند که بر استثمارِ طبیعت بنیان یافته است. با تاراجِ طبیعت، که گشاینده‌ی فرمان‌رواییِ کالا بود، تاریخِ نگون‌بختیِ زن آغاز شد. تا هنگامی که مبارزه‌ی زن برای خودمختاری‌اش دربرگیرنده‌ی اتحادی نوین با عالمِ زندگی نباشد، اکولوژیِ یک ایده‌ئولوژی بازار باقی خواهد ماند.

۴

## علیه آلت‌سازیِ ترس

هراسِ ناشی از ظهورِ یک ویروس، ظهوری هم غیرعادی و هم قابل پیش‌بینی،

عامدانه توسط قدرت با مقاصدی از این‌پس آشکار<sup>۱</sup> تشدید و تقویت شده است:

(الف) مبادرت به لاپوشانی وضعیت فاجعه‌آمیز ساختارهای بهداشتی، که به مؤسساتی تجاری با اهداف انتفاعی تبدیل شده‌اند.

(ب) اقدام به حصر خانگی و پربست<sup>۱</sup> در مقیاس سیاره‌ای، به گونه‌ای که هیچ رژیم توتالیتری تا کنون نتوانسته بوده آن را بر جامعه تحمیل کند. آزادی، که پیش از این نیز به آزادی کارکردن (شعار نازی‌ها: آربایت ماخت فرای، "کار آزادی می‌آورد") و مصرف‌کردن فروکاسته شده بود، امروزه به شرکت در یک مسابقه‌ی ساختگی دعوت شده که در آن لاف‌زنی منکران و ویروس به مصاف هیستری سرآسیمه‌هایی می‌رود که در باره‌ی اثرات و ویروس مبالغه می‌کنند.

(پ) برانگیختن توسعه‌ی بازار امنیتی. این وضعیت با تغذیه‌ی مبانی پوپولیسم فاشیسم‌مآبانه (نژادپرستی، تبعیض جنسی، ترس از دیگری)، همچنین به سود چپی عمل می‌کند که بیش از اندازه خشنود است از این‌که مبارزه‌اش در جبهه‌ی ایده‌ئولوژی‌ها باشد و نه در جبهه‌ی اجتماعی، جبهه‌ای که در آن بی‌اعتبار شده است.

(ت) رعب و وحشتی که همه در آن فروخزیده‌اند به نفع دغدغه‌ی اصلی حکومت‌گران است: دوام آوردن تا طولانی‌ترین زمان ممکن، حتا با گندیدن در جای خود.

۱. معادلی برای کلمه‌ی فرانسوی confinement و انگلیسی lockdown در معنای محبوس و محصورسازی در چارچوب تدابیر امنیتی و بهداشتی، مفهومی که از هنگام بروز ویروس کورونا در سرتاسر دنیا کاربردی بی‌سابقه یافته است.

۵

## علیه فقیرسازی زندگی

«از امروز کام بیابید که فردا بدتر خواهد بود» کارترین شعارِ مصرف‌گرایانه‌ی سرمایه‌داری بوده است. اما از این پس دیگر کاربردی برایش ندارد زیرا ما را در برابر عملِ انجام‌شده می‌گذارد. حکمی که اکنون صادر می‌کند این است: «بدترین چیز پیش آمده است، باید خود را با آن تطبیق دهید». الگوی چینی مهبیاست، در انتظار فناوری‌های مدام کاراتر. درمانِ بعدیِ فقیرسازی — غیر از حذفِ بی‌فایده‌ها و به‌دردنخورها — یک کاسه برنج و ترانس‌هومانیسم [ترانس‌گرایی] خواهد بود.

۶

## علیه بازگشتِ پاک‌دینی [پوریتانیسم]

ضرورتِ کارکردن کام‌یابی از خویش و از جهان را منع می‌کند. این ممنوعیت را پدرسالاری به مرتبه‌ی دگم رساند. اما مصرف‌گرایی با برانگیختنِ بازارِ لذت‌های قابلِ مصرف، ضربه‌های مهلکی به این دگم زد. فقیرسازی‌یی که مسابقه‌ی مصرف را تهدید می‌کند موجبِ بازگشتِ پاک‌دینی در پلیدترین شکل آن است: ترس از زندگی و تحقیرِ زندگی. پربستِ اجتماعی، اقدامی کُشنده است زیرا روابطِ عاطفی را می‌کشد. آیا نمی‌شنوید صدای غل و زنجیرهای شب‌های عزاداری را در طنینِ این نعره‌ها که: «خندیدن بس! کام‌بردن بس! زیستن بس!»؟

۷

## علیه شیء‌شدگی یا به چیز تبدیل شدن

سرمایه‌داری زندگی را جز ابژه‌ای کالایی نمی‌بیند. تحمل نمی‌کند که زندگی از چنگ پول، این قادرِ متعال، بگریزد. ماشین سود نشان می‌دهد که با دستاویز یک ویروس گذرا توانسته است برآستی یک طاعون عاطفی به‌راه بیندازد. یک هیستری پانیک میلیون‌ها نفر را واداشت تا خود را در گوشه‌ای مدفون کنند، جایی که نومی‌دی و مرگان‌دیشی سرانجام داغان‌شان کرد و ماهیت انسانی‌شان را از آن‌ها ستاند.

## ۸

### علیه قربانی‌گری

مصرف‌گرایی قدرت اغواکنندگی‌اش را بر اسطوره‌ی وفورِ عدنی بنیان نهاده بود. شعار «همه‌چیز در دسترس همگان» اغوایی گذرا به آزادی‌های سوپرمارکتی‌بی می‌بخشید که در مقابل صندوق پرداخت در فروشگاه‌ها متوقف می‌شدند. دستمزدی که با مرارت کسب شده بود پاداش خود را در آزاد گذاشتنی<sup>۲</sup> می‌یافت که خاصیت یک عقده‌گشایی داشت. با فقیرسازی‌بی که «سبد خانوار» را خالی می‌کند ترغیب به قربانی‌گری، همانند گناه نخستین که گمان می‌رفت در گذشته‌های دور مدفون شده باشد، بار دیگر رو می‌آید. باید هبوط را پذیرفت، باید قبول کرد که زندگی می‌خشکد. زمان آن فرارسیده تا یادآوری شود که افراد هیچ‌گاه به اندازه‌ی کافی کار نمی‌کنند، هیچ‌گاه به اندازه‌ی کافی قربانی نمی‌کنند. هستی غیرانتفاعی یک جرم است. زیستن جنایتی است که باید کفاره‌اش داده شود. دوری گرفتن، درخود خزیدن امنیتی، ترس از دیگری، موجب لو دادن، کیش زهدفروشی، بالاگرفتن خشونت، پیش‌روی تاریک‌اندیشی می‌شود (هیئت حاکمه‌ی فرانسه که جرأت سوزاندن کتاب‌ها را ندارد آن‌ها را در رده‌ی "اجناس

۲. اشاره به مکتب اقتصاد آزاد، «بگذار بشود، بگذار بگذرد».

غیراساسی" قرار داده است).

## ۹

### علیه بازار کشتار بهداشتی و امنیتی

الف) در فرانسه، اداره‌ی سیاسیِ مراقبت‌های سلامت و بهداشت به گونه‌ای از پیش طراحی شده به قتل زنجیره‌ای نخستین قربانیان فقیرسازی دست زد: بازنشستگان، سال‌خوردگان، آنانی که از کارآمدی انتفاعی برخوردار نیستند. جمهوریِ داراها سنگینیِ دستِ سردِ پول را بر جمهوریِ نادارها نشان داد. الگوی رفتاری‌اش زیر استیلای اقتصادی عمل کرد و عمل می‌کند که سود در کوتاه‌مدت برایش بیشتر از سلامتِ مردم اهمیت دارد. اشتباه نکنیم: حکومت داراها بی‌هیچ مراعاتی آن راه‌حلِ نهایی‌یی را اعلام می‌کند که جباریتِ جهان‌گیر برای مردمانی در نظر گرفته است که مصمم‌اند تا غنی‌سازیِ اغنیا را ویران کنند.

ب) امنیت، که قراردادِ اجتماعی ضامنِ تأمینِ آن برای هر شهروند بود، جایش را به یک ایده‌ئولوژی امنیتی داده است که موجب افزایش و تکثیرِ خطرات، روحیه‌ی پرخاش و تهاجم، و اعمالِ جنون‌آمیز می‌شود. پلیس و دستگاه قضایی که کارکردِ رسمی‌شان پیش‌گیری از گزندِ تجاوزگران، قاتلان، مسموم‌کنندگان و آلوده‌کنندگان بر ماست، خود به دلیلِ گرایش‌های فاشیست‌مآبانه‌ای که از سوی دولت در میان آنان تشویق می‌شود به مزدوران همین عاملان گزندرسانی تبدیل شده‌اند. استراتژیِ بزِ عزازیل — که بر سر طیف رنگارنگی کوبید می‌شود، از جلیقه‌زرها گرفته تا مهاجران، تظاهرکنندگان اکولوژیست، مسلمان‌ها و نیز کسانی که سطل‌های زباله آتش می‌زنند — از آن سوی بام بر سر

خودِ پلیس و دستگاه قضایی کوبیده می‌شود، با شعار: «همه‌ی عالم از پلیس متنفر اند». هدفِ آلت دست‌سازی منحرف کردنِ توجه است، توجه به آزادیِ آسیب‌رساندن که در اختیار کسانی گذاشته شده که مصون از کیفر سیاره را به خاک سیاه نشانده‌اند و به آزادیِ زیستن مانِ حتا «تا درون خانه‌ها مان» تجاوز می‌کنند.

## ۱۰

### علیه پیشرفتِ فناوریانه‌ای که موجب ناانسانی شدن است

ورودِ سرزده‌ی یک ویروسِ کلبی‌مسلکیِ گروه‌های فشار داروسازی و پزشکی را برملا کرد. دیدیم که چگونه این گروه‌ها بیش از آن‌که در پروای تیمارِ انسان‌ها باشند به فکرِ منافعِ هستند برآمده از شیوعِ یک بیماری که ترس از آن را اخبارِ تکراریِ مطبوعاتِ اولیگارشیکی و کتورهای شمارشِ مرگِ تقلبی در اذهان نشانند. به این ترتیب منطقِ اقتصادیِ شیادیِ پیشرفتِ فناوریانه‌ای را تأیید می‌کند که برای توجیهِ دروغ‌های امروزش بر طبلِ تذکرِ حقایقِ دیروز می‌کوبد. کسی معترضِ این امر نیست که آنتی‌بیوتیک‌ها، واکسن‌های ضدِ سل، ضدِ فلجِ اطفال، ضدِ کزاز، در اصل مفید بوده‌اند، اما چگونه می‌توان به لابی‌هایی اعتماد کرد که داروهای قدیمی را برای فروش با نام‌هایی جدید به بازار سرازیر می‌کنند؟ چگونه می‌توان به واکسن‌های آزمایشی‌یی اعتماد کرد که همچون تدهینِ نهاییِ یک محتضر به افراد سالم تزریق می‌شود؟ افزون بر این، چگونه می‌توان تاب آورد که ارکانِ قدرت به درمانگرهایی با تجربه‌ی میدانی که اختلاس‌های قدرت را افشا می‌کنند بهتان بزند و آنان را تحت پیگرد کیفری قرار دهد؟ آیا بزودی نوبت به روشِ قدیمی و مؤثر استالین در تصفیه‌ی "توطئه‌باوران" خواهد رسید؟

۱۱

## برله ابداع و بازآفرینی مداوم

«نمی‌دانستند که کاری ناممکن است، پس انجام‌اش دادند.» به تدریج که خیزش‌های مردمی در گستره‌ی سیاره کثرت می‌یابند، فرومی‌خوابند و از نو زاده می‌شوند، درستی این گفته‌ی مارک تواین نیز روز به روز مصداق بیشتری می‌یابد. حالا دیگر هر کسی می‌تواند این موضوع را به چشم خود ببیند که: رویارویی‌های ایده‌نولوژیک دام و نیرنگ‌اند. مبارزه‌ی واقعی در هر آن‌جایی است که ساکنان یک روستا یا محله‌ای شهری از پذیرفتن آفت‌کش‌ها و آسیب‌رسان‌های دیگر سر باز می‌زنند، در زمینه‌ی آموزشی نوآوری می‌کنند، ساختارهای بیمارستانی و درمانگاهی را مرمت می‌کنند، مسأله‌ی رفت‌وآمد را مطرح می‌کنند، کسب‌وکارهای محلی را نجات می‌دهند، گذار از کشت و صنعت غذایی به کشاورزی بازطبیعی‌شده را بررسی می‌کنند، و مراکز پذیرش برای کسانی دائر می‌کنند که هر روزه از ستم بوروکراتیک، اقتصادی، خانوادگی، جنسیتی، نژادی، و ... رنج می‌برند.

۱۲

## برله خوددفاعی بهداشتی

تدابیر قهرآمیز و بی‌انسجامی که ما قربانی‌اش هستیم نتیجه‌ی اختلاس‌هایی بودجه‌ای‌اند که ساختارهای بیمارستانی را ویران کرده و می‌کنند. زنان و مردانی که در چنین مراکزی کار می‌کنند برای افشای گفتارهایی که ما را از واقعیت زنده دور می‌کند، نه به توطئه‌باوری نیاز دارند نه به ضدتوطئه‌باوری. با این حال، نکوهش کردن و دشنام‌دادن به دروغ‌بالایی‌ها سیاست خفگی‌آور بودجه‌ای را ذره‌ای به عقب‌نشینی وانمی‌دارد. آیا اولویت‌ندادن، این‌جا و اکنون، به خوب‌بودن و رفاه‌حال فردی و اجتماعی، و در هم‌نشکستن



جباریتِ سود، که اصلی‌ترین علتِ بدحالی و ناراحتی و اختلال‌های ناشی از آن است، خود به معنی فرورفتن در پدیده‌ی خود را قربانی و مظلوم دانستن نیست؟ دولت ارجحیت را به منافع شرکت‌های چندملیتی داروسازی می‌دهد که نوکرمنشانِ سیاسی را به جیره‌خوران خود تبدیل کرده‌اند، و نه به کارآمدی پزشکی که در میدان عمل و در تماس مستقیم با بیماران‌شان هستند. عقل سلیم ساده حکم می‌کند که رابطه‌ای اجماعی میان بیماران و درمانگران برقرار شود، و حتا نوعی خودتجویزی دارویی اگر نه به‌عنوان درمان دست‌کم در جهت پیش‌گیری مورد تشویق قرار گیرد.

الف) بررسی و ویروسِ جاری به ما آموخته که شدت آن منطقه به منطقه فرق می‌کند. بنابراین روی آوردن به معالجه‌ی آن در سطحی ملی و جهانی کاری احمقانه است. بر عهده‌ی مجمع‌های شهروندی است که فرمانِ خوددفاعی بهداشتی اعلام کنند. عمل کردن در هر محل و منطقه از سوی بیماران و پزشکانی که ساکن آن مناطق‌اند، همدیگر را می‌شناسند و رابطه‌ای اعتمادآمیز با هم دارند، باعث بیداری نوعی آگاهی بهیاریانه میان افراد خواهد شد که یاد خواهند گرفت چگونه مرض و مرگ‌خوییِ حاکم را ریشه‌کن و اداره‌کنندگانِ کلبی مسلک‌اش را برکنار سازند.

ب) پیشرفت پزشکی در عین حال که در برخی عرصه‌ها مؤثر بودن خود را ثابت کرده، بر کاربردِ دارویی گیاهان انگِ بی‌اعتباری زده است، و با نام‌گذاریِ آن به عنوان «دوا داروی بی‌بی‌خانم‌ها» نشان داده که چه روحیه‌ی پدرسالارانه‌ای بر عرصه‌ی پزشکی رسمی حاکم بوده است. گل و گیاهان بسیاری غارت شده، مهرِ ثبتِ رسمی خورده، تقلب و دستکاری شده، و سپس به همان مردمانی فروخته شده که به‌طور رایگان از آن‌ها برخوردار بودند و توانِ این را داشتند که خواص چنین

گل و گیاهانی را بهبود بخشند. این ما هستیم که باید مانع از چپاول این گیاهان به دست علمی بی‌وجدان شویم، و نگذاریم گیاه‌درمانی به دام بازار بدیلی<sup>۳</sup> بیفتد که آماده است تا با همان منطق کاسبکارانه آن را غصب کند.

پ) زیان‌باری حصر خانگی و پربست، در خودخزیدن، ترس پانیک از مرگ برنامه‌ریزی شده، در قطبی مخالف نشان‌دهنده‌ی اثر و خاصیت درمانی شادی‌باهم‌بودن، با هم دیدار کردن و آشنایی، و لمس کردن یکدیگر بدون «سد و مانع رفتاری»<sup>۴</sup> بوده است. ترس از زندگی همیشه جاذبه‌ی مرگ را تقویت کرده است. این را نازیسم و استالینیسیم به خوبی ثابت کرده‌اند. کسی که لذت از وجود داشتن و هستن را جشن نمی‌گیرد، بزم مُردار برگزار می‌کند. آنچه امروزه سرتافتگان سیاره را بسیج می‌کند مبارزه‌ی بی‌امان جانبداری از زندگی علیه حزب مرگ است. از همین حزب مرگ و رسالت انتحاری آن است که تمدن کالایی با خودویرانی یارگیری می‌کند.

### ۱۳

## بر له خوددفاعی غذایی

ضمانت کاذب تغذیه‌ی مردمان کره‌ی زمین دیگر نمی‌تواند انگیزه‌ی حقیقی انحصارات کشت‌و‌صنعت غذایی را بپوشاند، و آن ترفیع بازار خورد و خوراکی آلوده برای همه با مقاصد انتفاعی است. کی می‌تواند انسان دوستی گروه‌هایی را باور کند که با ضایع کردن سلامت مصرف‌کنندگان ثروت

۳. منظور از بازار بدیل یا آلترناتیو، شاخه‌هایی از تولید و توزیع است که خود را طرفدار محیط زیست و مواد طبیعی جا می‌زنند.

۴. *gestes barrières*، از اصطلاحات رایج‌شده در دوران کورونا توسط ارکان قدرت. یعنی ضرورت رعایت فاصله و مانع‌گذاشتن میان خود و دیگران.

می اندوزند؟ مگر نمی بینیم که دولت و آمرانِ فراملی اش چگونه به آفت کش ها و دیگر مواد زیان مند آزادی تجاری آلودنِ سیاره را اعطا می کنند؟ شمار فراوانی از دهقانان قربانی مقروض شدن های روزافزون اند و در وضعیتی قرار گرفته اند که هم مسموم می شوند و هم مسموم می کنند. دست برداریم از این که از آنان بزه های عزازیل یا مهره هایی در شطرنج انتخاباتی بسازیم. پرسشی که مطرح است این است: چگونه به یاری کسانی بشتابیم که مسیر کشت پایا یا شکل دیگری از کشاورزی بازطبیعی شده را در پیش گرفته اند؟ آیا از گفتمان های انتزاعی خسته شده اید؟ آیا چیزی ملموس و انضمامی می خواهید؟ این گوی و این میدان، و سنگ محکی که می توان نیت های قشنگ اکولوژیست ها را با آن سنجید.

## ۱۴

### بر له خوددفاعی تحصیلی و فرهنگی

در مقابله با شیوهی تحصیلی نظامی شده ای که هنوز هم در روزگار ما بیداد می کند، ما خواهان ارتقای آموزشی برای همه در هر سن و سالی هستیم. آگورا، میدان عمومی، خانه ی مردم، مرکز کمونال [کانون امور محلی]، باغ هایی هستند از دانایی و دانشی که سرچشمه اش آن شور و شیفتگی بزرگ و خاموشی ناپذیری است که کنج کاوی نام دارد. یادگیری بازیگوشانه ی «باهم زیستن» نشان می دهد که این شیوه نافی رقابت، طعمه جویی، احساس گناه و فرقه گرایی است. از نوکشف کردن شادی زیستن با آفریدن محیطی که پشتوانه ی آن باشد کم کم آن خودمختاری بی را تقویت می کند که با آزاد ساختن ما از محافظت دیگران از ما محافظت می کند. و این هنر دشواری است که نیازمند شکل دیگری از هوشمندی است کاملاً متفاوت از نیرنگ و زور که لازمه ی جنگ های مالی و رقابت های بر سر قدرت است. هوشمندی

حسی و حسّانی هوشمندیِ موجودِ زنده است؛ و همواره ارزشی برتر از هوشمندیِ کیفِ پول دارد.

الف) گله‌گرایی آن‌جا پایان می‌گیرد که فرد از فردگرایی آزاد شود. آفرینندگی و خلاقیتی که خیزش‌های زمانه‌ی ما از خود نشان می‌دهند بشارت‌دهنده‌ی پایانِ انبوه‌جماعت‌های دمدمی مزاج است.

ب) کیفیت برتر از عدد است. برایِ حرف‌های یک جوانِ پانزده‌ساله‌ی جلیقه‌زرد در یکی از تظاهراتِ خیابانی حاکی از آن است که هوشمندیِ حسی و شادخویانه‌ی چند نفر معدود برای ترکاندنِ بادکنکِ بیش‌از‌حدِ بادشده‌ی پیش‌داوری‌های هزاران ساله کافی است.

پ) هوشمندیِ حسّانی از آنِ باشندگی و بودن است و جایگزینِ اداره‌ی انتلکتوئلی [دماغی - فکری] دارندگی و داشتن خواهد شد. جبرِ فقیرسازی چنین حکم می‌کند!

## ۱۵

### بر له خوددفاعی انرژیایی

سرمایه‌داری در دوران رونق‌یابی‌اش به شکوفاییِ اختراعات جدید (برق، ماشین بخار، راه‌آهن) دامن زده بود. اکنون دیگر بازمانده‌های پژوهش مستقل در انقیاد و کنترل روزافزونِ منافع کالایی‌یی است که اداره‌کننده‌ی بودجه‌ها هستند. سرمایه‌داری مالیِ خلاءِ علم و خلاءِ آگاهی [وجدان و شعور] تولید می‌کند. این خلاء، «که طبیعت از آن بی‌زار است»، راه‌های ممکنِ دیگری را آشکار می‌سازد. این خلاءِ مشوّقِ کشف و کاوش در دانایی و دانشی است که

۵. اشاره به جمله‌ای از ویکتور هوگو (در کتاب مردی که می‌خندد)، که اکنون به یک ضرب‌المثل تبدیل شده است.

برخاسته از زندگی باشد — و نه دیگر از زنده‌مانی، آن‌چنان که تا کنون بوده است. فیزیک، زیست‌شناسی، هنر، پزشکی، در جست‌وجوی یک واسازی و بازسازی ریشه‌ای‌اند. در حالی که، تحت تأثیر شوک و ویروس کورونا، محافل علمی به دلیل بی‌صلاحیتی‌شان، دروغ‌هاشان و تکبرشان، بی‌اعتبار شده‌اند، کنج‌کاوی و ذوق و ذائقه‌ی پژوهش در جست‌وجوی دینامیسم نوینی است. کندوکاوهای بسیاری، که توسط لابی‌های علمی به حاشیه رانده شده‌اند، خواهان آزادی‌کاوش در زندگی کشف‌نشده و کاویده‌نشده هستند تا از آن چیزی را استخراج کنند که بتواند هستی روزمره‌ی ما و زیست‌محیط آن را بهبود بخشد.

الف) بر عهده‌ی کلکتیویته‌های<sup>۶</sup> محلی و منطقه‌ای است تا از پروژه‌هایی پشتیبانی کنند که در جهت رایگان‌ی برق و گرمایش فعالیت می‌کنند. تنها نبوغ و پافشاری است که امکان می‌دهد تا استیلای مافیاهای سبز — دلاری بر انرژی‌های تجدیدپذیر از میدان بیرون رانده شود.

ب) این امر در مورد خودسازمان‌دهی رفت‌وآمد نیز صدق می‌کند، که نیازمند ایجاد ترابری‌های ناآلاینده و رایگان است. آیا این کلکتیویته‌های محلی نیستند که باید هر آن‌چه را دولت و مافیاهای نفتی ویران کرده‌اند از نو ابداع و بازآفرینی کنند؟

پ) هیچ نیازی به باورهای آخرالزمانی نیست تا دریابیم که در دل یک جهش و دگرگونی تمدنی به سر می‌بریم. معنای این حرف که همه‌چیز از پایه تغییر می‌کند، از جمله این است که تصمیم‌گیری‌ها در زمینه‌ی محیط زیست باید منحصراً از آن مجمع‌های محلی و منطقه‌ای باشد و به فرماندوم‌های به‌سرکردگی دولت آلوده‌کن واقعی نهنند.

۶. جمع‌های مشترک‌المنافع. "گردآمدگی" ها، (از واژگان حیدری ملایری).

۱۶

## بر لویک خوددفاعی پولی

اغلب اقتصاددان‌ها قبول دارند که اداره‌ی جهان‌گرایانه‌ی سود زمینه را برای حذف پول نقد به سود کارت‌های اعتباری آماده می‌کند، آن هم کارت‌هایی که دربرگیرنده‌ی اطلاعات پلیسی کاربران‌شان هستند.

(الف) در حالی که میلیون‌ها شهروند در وضعیتی قرار گرفته‌اند که پرداختن عوارض و مالیات‌ها (که به قصد ثروتمندتر کردن ثروتمندان اخذ می‌شوند) برایشان ناممکن شده است، یک ابتکار در حال اشاعه‌یابی است: ایجاد بانک‌های تعاونی محلی، با پولی غیرقابل تبدیل به سرمایه، که ارزش مبادله‌اش در مداری بسته، برای پرداختن پاداش کسب‌وکارهای محلی، یارانه‌دادن به مؤسسات عام‌المنفعه، پشتیبانی از طرح‌های استقلال‌یابی انرژیایی، تسهیل پیدایش کشاورزی باطبیعی شده به کار می‌رود.

(ب) چنین اقدامی این مزیت را دارد که اولویت ارزش کاربردی بر ارزش مبادله را تضمین می‌کند، به عبارت دیگر فرارسیدن پایان کالا را خبر می‌دهد.

۱۷

برعهده‌ی مجمع‌های دموکراسی مستقیم است تا زوال دولت را که از بالا می‌گردد از پایین شتاب بخشد.

(الف) دولت دیگر چیزی نیست جز ابزاری آلت‌دست شرکت‌های چندملیتی که، چه از طریق اتحادیه‌ی اروپا و چه بدون آن، قوانین و موازین حقوقی‌شان را بر دولت تحمیل می‌کنند. تنها کارکردی که هنوز بر

عده‌ی دولت است سرکوبِ پلیسی است.

(ب) ژاکوبینسم، که سنتاً وظیفه‌اش این بوده که شهرستان‌ها را به فرمان‌برداری از پاریس بکشاند، اکنون یکسره در انقیادِ سیاستِ بی‌انسجام حکومتی است که دیگر حکومت نمی‌کند و کلمه‌ی نخبه یا اَلیت را به متردافِ کودن تبدیل کرده است. خطری که وجود دارد این است که منطقه‌گرایی‌هایی جانشینِ دولت شوند که کاری جز افزودنِ دولت‌هایی به دولتِ ملی نخواهند کرد.

(پ) نقابِ پارلمانتاریسم دیگر نمی‌تواند مسخرگیِ کریه‌دیکتاتوری‌یی را بپوشاند که از دموکراسی فقط نامِ تعمیدی‌اش را نگاه داشته است. انتخابات همیشه آوردگاه‌هایی بوده که در آن وِراجیِ نخوت‌آمیزِ انتخاب‌شدگان دست به دامنِ حماقتِ انتخاب‌کنندگانی شده است که باور دارند از سویِ منتخبان نمایندگی می‌شوند. با این همه، بی‌عرضگی، دروغ و فسادِ سیاست‌مداران، از هر حزب و در هر سِمَتی، به چنان درجه‌ای از وقاحت و کلبی‌مسکلی رسیده که احتمالِ خودداریِ توده‌ای از شرکت در انتخابات افزایشی خطرناک یافته است، آن‌چنان که ارکانِ حکومتی با کمال میل دلقک‌بازیِ انتخاباتی را به تأخیر می‌اندازند یا حتا باطل می‌سازند، دست‌کم به این امید که علاقه و نظر مساعد مردم را نسبت به آن برانگیزند.

(ت) هر بار که یک جمعِ محلی فراخوانده می‌شود تا درباره‌ی مشکلی که اول از همه به خودش مربوط است اظهار نظر کند، رأی‌گیری و دموکراسی مستقیم به معنای درستِ کلمه کاربرد می‌یابد. حقیقتِ زندگی روزمره‌ی دروغ‌های از بالا را برملا می‌سازد و آمار و ارقامی را که به واقعیت‌های زیسته‌شده واقعی نمی‌نهند رد می‌کند. چه کسی بهتر

از خودِ کسانی که در جایی زندگی می‌کنند می‌تواند درباره‌ی ظالمانه یا زیانمند بودنِ حکمی که به آن‌ها مربوط است داوری کند؟ چه کسی بیشتر از آنان صلاحیت دارد تا درباره‌ی راه‌های مبارزه با چنین حکمی تصمیم بگیرد؟

ث) دولت که مدعی بود مدافع جمهوری است به جایی رسیده است که از خود در برابر شهروندان محافظت می‌کند و حقوقی را که قرار بود برای‌شان تضمین کند به زور از آنان می‌ستاند. وضع خرابِ دولت مجبورش می‌کند تا پلیس را، که بخشی از آن مخالفِ تعرض به "حقوق بشر" است، به شبه‌نظامیان یا میلیشیای خصوصی تبدیل کند. دولت، این جغجغه‌ی سرمایه‌داری مالی، بدون حکومت کردن سلطنت می‌کند. دولت دیگر هیچ نیست. پوچ و بی‌فایده بودن‌اش زنگ ساعت را به صدا درآورده تا به ما اعلام کند که وقتِ آن فرارسیده تا همه‌چیز باشیم.<sup>۷</sup>

## ۱۸

### بر له یک جمهوری خودگردان و الغاگرِ جمهوری پارلمانی و معامله‌گر

دورانی که ما سعی می‌کنیم در میان ویرانه‌هایش زندگی کنیم دورانِ یک جهش و دگرگونی است که زلزله‌هایش کلِ جهان را به لرزه درآورده است: تمدنِ کهنه در احتضاری بی‌پایان به سر می‌برد؛ و تمدنِ نو شکفتن‌اش را به تأخیر می‌اندازد، چنان که انگار از جسارت خویش در هراس است.

الف) مضحکه‌ی جنگی داخلی میان محافظه‌کاری و ترقی‌خواهی بخشی از صحنه‌پردازی‌یی است که جنگ واقعی را پنهان می‌سازد، همان جنگِ

۷. این معنا را به صورت‌های گوناگون در نوشته‌های راثول ونه‌گم می‌بینیم، از جمله در عنوان یکی از کتاب‌هایش: «دولت دیگر هیچی نیست، ما همه‌چیز باشیم».



ویران‌گرانه‌ی همه‌جانبه‌ای که سرمایه‌داری به راه انداخته است. در همان هنگام که بولشویسمی به سبکِ قدیم و فاشیسمی به سبکِ قدیم با هم سرشاخ می‌شوند، مافیاهای جهان‌گیر، مصون از کیفر شهرها و روستاها را مسموم و آلوده می‌کنند. کمون‌ها، محله‌ها و منطقه‌های خواستارِ انسانیتِ بیشتر در انزوا و بی‌صدایی به سر می‌برند، در حالی که غضب‌زدگیِ ناتوان‌مندانه و برآشفستگیِ بی‌اختیار<sup>۸</sup> به صورت تحریکاتِ پهلوان‌پنبه‌ای و آتش‌زدنِ سطل‌های زیاله‌عقدہ‌گشایی می‌کنند.

(ب) دولت و آمران‌اش با تحقیر کردنِ منافعِ ما منافع‌شان را در صدر می‌نشانند. این ماییم که باید به فکرِ سرنوشتِ خودمان باشیم. مشروعیت و حقانیتِ ما شَم و سلوکِ انسانی است.

(پ) نبردِ ما به گونه‌ای تفکیک‌ناپذیر هم وجودی و هم اجتماعی است. این نبردِ نافِیِ گزینه‌های شخصیِ دینی و مسلکی نیست، بلکه همیاری و کمکِ متقابلی است که از این گزینه‌ها فرامی‌گذرد و از هنرِ هارمونی‌ساختنِ از آن‌ها برخوردار است. در مبارزه‌ی نافرمانیِ مدنی، دغدغه‌ی چه کسی رنگِ پوست، جنسیت و اعتقادات است؟

(ت) مردمی که در باره‌ی امورِ خود و محیطِ زیست‌شان با اتکا به خویش تصمیم می‌گیرند، در راستایِ همان تجربه‌ی خودگردانیِ بی‌هستند که از سوی کلکتیویته‌های لیبرترِ اسپانیا در ۱۹۳۶ پیش برده شد. امروزه زاپاتیست‌های چیپاس، شورشیانِ روزاوا، رادیکال‌ترین گرایش در جنبشِ جلیقه‌زرها در فرانسه، به رغمِ گوناگونیِ شرایطِ تاریخی، سیاسی و جغرافیایی‌شان، به اتفاقِ آرا از همان تجربه‌ی الهام می‌گیرند. پیدایشِ اجتماع‌های کوچکی که در پیِ خودگرداندن و فِدره‌شدن در

سطوح کمونی و منطقه‌ای‌اند، ناگزیر اشتباه‌ها، سردرگمی‌ها، یا چنان‌که حشراتِ موزیِ دولت می‌گویند «قاراشمیش»هایی از خود نشان می‌دهند. اما جایی که نه آدم‌کشی و نه احساس‌گناه وجود دارد، همه‌چیز تصحیح می‌شود. چه خطری برایمان دارد که به آزمودنِ اجتماع‌هایی مبتنی بر باهم زیستن روی آوریم، مایی که مدام مثل خوکچه‌هایی در آزمایشگاه‌های ضدانسانی سازی و سود به کار برده می‌شویم؟

## ۱۹

آیا سربرآوردنِ خرده - جوامعی بی‌اعتنا به اقتدارِ دولتی اجازه‌ی همزیستی با ارکانِ حکومتی را می‌دهد؟

الف) دیالوگ با دولت دیگر وجود ندارد. هیچ شکایت‌نامه‌ای از مردم خطاب به دولت جز با ضربه‌های چماق تحویل گرفته نشده است. با این حال، به‌رغم گسستِ واقعی — و حتا بدون امیدداشتن به این‌که تظاهرات خیابانی بتواند به برداشته‌شدن احکامِ ظالمانه بیانجامد — بد نیست که دولت تحت مزاحمتِ مداوم قرار گیرد و به‌ستوه آید. یادآوریِ انگل‌وارگی‌شان به ارکانِ حکومتی هنگامی مناسب‌تر خواهد بود که خرده‌جوامعی که بانگِ آزادیِ پایمال‌شده را در خیابان‌ها طنین‌انداز می‌سازند مشروعیتِ احکام برآمده از رأی‌گیری در مجمع‌های دموکراسیِ مستقیم را در تقابل با اوامرِ توتالیتاریسمِ دموکراتیک بگذارند.

ب) خشم و مقاومتِ شمار روزافزونی از شهردارها در روستاها و محله‌های شهری در قبال احکام دولت نشانگرِ مرکزکشیِ وجودی و اجتماعی‌بی است که در وجود هر کدام از آنها کارمندِ دولتی را از ضامنِ رفاه

حال مردم جدا می‌سازد. گسستِ دائماً روبه‌افزایش میان منافع خصوصی و مصالحِ عمومی از سرشتی است که می‌تواند موجب پیوستنِ شمار بسیاری از شهروندان به مجمع‌های دموکراسیِ مستقیم شود، شهروندانی که مسائل متعدد زندگی‌شان را بی‌ثبات و متزلزل کرده است: فقر و تنگدستی، جباریتِ ممنوعیت‌ها، پرداخت مالیات و عوارض (شرکت‌های کوچک، دهقان‌ها، وکیل‌ها، آموزگارها، پزشک‌ها، دکان‌دارها، پیشه‌ورها، مهمانخانه‌دارها، اغذیه‌فروش‌ها، پلیس‌هایی که از نزدیک با مردم سر و کار دارند و از نقشی که دولتِ اولیگارشیگ برایشان تعیین کرده حال‌شان به‌هم می‌خورد). بر عهده‌ی شهردارهای معترض است که در برابر تهدیدها و فشارهای دولتی و مافیایی مقاومت کنند، منافع مردم منطقه‌شان را در نظر بگیرند، و به میانجیِ احتمالیِ گفت‌و شنود میان مجمع و دولت تبدیل شوند. این الاکلنگ‌بازی به اندازه‌ی (اگر نگوئیم بیش‌تر از) شورشِ بخشی از پلیس اهمیت دارد — زیرا در زنجیره‌ی ممکنات چه‌بسا بخشی از پلیس به مردم سرتافته بپیوندد، با این اطمینان که مجریِ خدماتِ عمومی باشد، خدمات عمومی‌یی که فقط برتری‌یافتنِ موجودِ انسانی بر انسانِ طعمه‌جو ملغایش خواهد کرد.

پ) یک جمع خودگردان که سعی می‌کند از درگیریِ مستقیم با دولت و با استیلاگری اقتصادی دوری جوید این حُسن را دارد که از خشونتِ اجتناب می‌کند که اغلب شهروندان از آن بیزارند، اگر چه اکثریتِ خاموش فریادِ بزرگِ نفرت است. با این حال، کی می‌تواند منکر این موضوع شود که خشونت نیازِ مبرم قدرتی است که بقای خود را با سرکوب تأمین می‌کند. همان‌گونه که درهم‌کوبیدنِ "منطقه‌ی دفاعیِ نوتردام دِ لاند" نشان داد می‌توان پیش‌بینی کرد که پیدایشِ خرده‌جوامع

رهاشده از چنگِ جباریتِ دولتی و کالایی موجب مداخله‌ی نظامی حکومت فرانسه با نیروی کمکیِ راستِ افراطی خواهد شد، راستِ افراطی‌یی که حکومت فرانسه در پوشش مبارزه با آن پیوسته آرزوهای دیکتاتوری خواهانه‌اش را تقویت می‌کند.

## ۲۰

### بر له یک مبارزه‌ی چریکی غیرنظامی شده

خیزش سیاره‌ای جاری از زندگی روزمره‌ی زنان، مردان و کودکان برمی‌خیزد. این پدیده تازگی ندارد، آنچه تازگی دارد آگاهی‌یابی‌یی است که آن را اشاعه می‌دهد. مطالبه‌هایش از ارضای مصرف‌گرانه بسی فراتر می‌رود. شعرش از سبدِ خانوار می‌گریزد حتا پیش از آن‌که این سبد بر اثر روند فقیرسازی خالی شود.

الف) خیزشِ زندگیِ روزمره تکینگیِ شگفت‌انگیزی عرضه می‌کند. خیزشی است مسالمت‌آمیز از این لحاظ که خواهانِ فراگذشتن از جدالِ سنتی میان مسالمت‌گراییِ اصلاح‌طلبانه و انقلابِ مبتنی بر سنگربندی است. و نیز از این لحاظ که تله‌ی دوگانه‌باوری‌هایی را درهم می‌شکند — دوگانه‌هایی چون بر له و بر علیه، خیر و شر — که عملکردشان به زمینی مین‌گذاری شده و نظامی شده نیاز دارد که در آن قدرت پادشاه است.

ب) زندگیِ سلاحی است که بدون کشتن به ستوه می‌آورد. دشمن هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهد تا ما را به زمینی بکشاند که خود آن را کاملاً می‌شناسد زیرا صاحبِ چیرگیِ نظامی بر آن است. در عوض، هیچ نمی‌داند از شور و شیفتگیِ زندگی کردن که پیوسته از نو زاده

می‌شود، سرزمینی ویران‌شده را وامی‌نهد، آن را از نو از آن خود می‌سازد، به تکثیر اشغال مناطق دفاعی رو می‌آورد، و همچون گربه‌ی چشایر<sup>۹</sup> ناپدید و پدیدار می‌شود. دشمن قادر نیست این را بفهمد که مبارزه‌ی زندگی برای بودن داشتن را منحل می‌کند و نظم فلاکت را باطل می‌سازد. مبارزه‌ی چریکی ما بی‌پایان است. برعکسِ نبرد برای داشتن، که از به‌زوال کشاندنِ بودن خود نیز جان سالم به در نمی‌برد. آزمندی نوعی خفگی است.

(پ) «هیچ‌گاه انسانی را ویران نکردن و هیچ‌گاه از ویران کردنِ آنچه غیرانسانی‌اش می‌کند بازنايستادن» اصلی مبارزاتی است با این حُسن که با سیستمِ ستمگری درمی‌افتد و نه با کسانی که خود را موتورِ این سیستم می‌پندارند اما چیزی جز چرخ‌دندانه‌های آن نیستند. خراب‌کاری و اخلال در روندِ برپاییِ یک آسیب‌رسانی به‌معنی کشتنِ کسانی نیست که مسؤولِ آن‌اند.

(ت) زمان با ماست. خیزش زندگیِ روزمره تازه آغاز شده و دارد آفرینندگی و توانایی‌اش را در پیوسته باززاده‌شدن نشان می‌دهد. بهتر آن است که هم‌وغم ما نه تندتر رفتن بلکه دورتر رفتن باشد.

(ث) سنجش و بررسیِ قطعه‌های یک قانون اساسی توسط مردم و برای مردم در مجمع‌ها به نپذیرفتنِ احکام آزادی‌گشانه‌ای که توتالیتاریسم کالایی بر ما تحمیل می‌کند بار و اعتبارِ مشروعیت خواهد بخشید. ارکانِ فرادست جامعه، وقتی در برابر عمل انجام‌شده‌شان قرار می‌گیریم، ما را به چالش می‌کشند تا عمل انجام‌شده‌ی خودمان را در تقابل با آنان بگذاریم. اما پذیرفتن چنین چالشی بی‌هوده است زیرا حاصلی جز

کشاندن ما به زمین دشمن نخواهد داشت. پیام ما روشن است: حق زندگی کردن به احکام و مقررات پول، که کارش کُشتن است، واقعی نمی‌نهد.

(ج) آنچه مهم است نه تعداد شورشیان بلکه کیفیت مطالبات است. خودمختاری افراد پایه و بنیان خودگردانی است؛ آنان را از فردگرایی، این آزادی موهوم که برای گوسفندان بندگی خودخواسته تعیین شده است، می‌رهاند و به آنان یاد می‌دهد که فرق مبارزه‌ی سیاسی - mili-tantisme با نظامی‌گری militarisme را تشخیص دهند. تعهد مبتنی بر شور و شیفتگی نمی‌تواند با قربانی‌گری و فدایی‌گری خلط و مشتبه شود. مبارزه برای آزادی دستور و فرمان نمی‌پذیرد. اعتماد و مأموریت برخاسته از همبستگی جمعی برایش کافی است.

(چ) خودمختاری فردی از توانی پایان‌ناپذیر برای به‌ستوه‌آوردن قدرت برخوردار است. در مقابل، پوست لویاتان پیوسته وارفته‌تر و در برابر نیش پشه‌ها آسیب‌پذیر می‌شود.

## ۲۱

### خوددفاعی زیست‌محیطی خوددفاعی شادی زندگی است

کسانی که این عبارت را انتزاعی یا تهی از معنا می‌بینند به هستی‌روزمه‌ی خود و محیطی که آن را شرطی می‌سازد استناد می‌کنند. مگر این همان زمینه و عرصه‌ای نیست که مشکلات روان‌شناختی، خانوادگی و اجتماعی‌شان پیچ‌وتاب می‌خورد و کمک می‌طلبد؟

(الف) این ایده که انسان خوشبختی خود را با مساعدت به خوشبختی دیگران افزایش می‌دهد فرصت تحقیق‌یابی انضمامی‌اش را در بازکردن مراکز

پذیرشی می‌یابد که هدف‌شان یاری‌رساندن به کسانی است که در زندگی رومره‌شان از ستم بوروکراتیک، اقتصادی، خانوادگی، جنسیتی و نژادی رنج می‌برند.

(ب) هیچ مشکلی نیست که همیاری نتواند آن را حل کند، از جمله مسأله‌ی پذیرش مهاجران. تحتِ یخبندانِ آمارگرانه‌ای که مهاجران را به رده‌ی اشیاء فرومی‌کاهد، انسان‌هایی در مانده و گرفتار وجود دارد که شمار بزرگی از کمون‌ها [بخش‌ها، مراکز روستایی و شهرستان‌ها] این امکان را دارند تا آن‌ها را در گروه‌های کوچک و با رضایت مردم محل در خود اسکان دهند.

(پ) سخاوت‌مندی انسانی‌یی که به یاری ضعیف‌ترها می‌شتابد بدون شک باید هم در کسانی که مورد استقبال و پذیرایی قرار می‌گیرند و هم در پذیرایی‌کنندگان همراه با بازشناسیِ مطلقِ حقوقِ زن و آزادی‌های بازساخته‌شده‌ی دگرجنس‌گرایی باشد. نمی‌توان با این موضوع مدارا کرد که جماعت‌گرایی، چندفرهنگ‌گرایی یا سنت مجوز رفتارهایی شوند که یک قرن است در پی ریشه‌کن‌ساختن‌شان هستیم.

(ت) در دنیایی که بیش از پیش طعمه‌ی زشتی‌های پول و محاسبه‌گریِ خودخواهانه است، بازگشت به زیبایی، به دوستی، به عشق، به سخاوت‌مندی، به همیاری، مروج براندازی‌یی می‌شود که ترجیع‌بندِ حُسن‌نیت‌های اخلاقی و صدقاتی را به امری مسخره تبدیل خواهد کرد.

شم انسانی به ریش ایده‌ئولوژیِ بشردوستی می‌خندد، درست به همان‌سان که زندگیِ راستین صحنه‌پردازی‌های جعل‌و‌قلب‌کننده‌ی زندگیِ اصیل را به پیشیزی نمی‌گیرد.

ث) مصرف‌گرایی نشان داده که لذتِ خریداری شده لذتی ضایع شده است. با خاموش کردنِ نئون‌های سوپرمارکت‌ها، فقیرسازی با نورهایی کمتر فریبنده روشن می‌شود؛ و با اعلامِ فروپاشی بی‌فایده‌ی سودآور به قحطی‌هایی که در راه‌اند زمان می‌دهد تا زمین را از نو طبیعی کنند، خورد و خوراکی سالم را بازیابند و تفریح و لذت‌هایی که دیگر تقلبی نباشند. همان‌طور که ویروس کورونا به ما آموخته تا مصونیت‌مان را تقویت کنیم، ورشکستگی اقتصادی نیز وادارمان می‌کند تا به منابع خلاقیت‌مان روآوریم. « خودتان دست به کار شوید do it yourself » نیشخندی است بر «مردِ خودساخته self made man» ای که به قهرمانِ معامله‌گری‌ها تبدیل شده بود.

ج) حفاظتِ جانوران، گیاهان، مناظر و طبیعت، دیگر آن مداد رنگی‌بی نیست که در بازارِ اکولوژیک به فروش می‌رسید. کمک‌رسانیِ قیمانه به زمین و انواع موجودات‌اش، هر چقدر هم مفید باشد، و حتا وقتی از همدردی فراتر می‌رود، این عیب را دارد که یک فرمان و یک امر به معروفِ اخلاقی است. امروزه این نوع محافظت جایش را به احساس همجوشی و هم‌میختگی با موجودات زنده می‌دهد. آگاهی از « زندگی عمیق » سازه‌های کانی، گیاهی، جانوری را در ما از نو زنده می‌کند، یعنی همان ابعادی که سطحی‌نگریِ زنده‌مانی آن‌ها را همچون لایه‌بندی‌هایی مرده در نظر می‌گرفت. چنین است که انسان — بی آن‌که خود از موضوع آگاهی یافته باشد — بزرگ‌ترین گام را به سوی انسانیت‌اش برمی‌دارد.

چ) فراخوان به انسانیتِ تمام‌عیار همواره در دلِ سرنوشتِ خودساخته‌ی<sup>۱۰</sup>

۱۰. déstinée ، در باره‌ی این مفهوم نک. مقاله‌ی سرنوشت و سرنوشته در همین سایت.



ما طنین افکنده است. طرح جهانِ نو در شگرفایی و اعجابی نقش می‌بندد که کودکان آن را به هر آن‌کس که کودکی‌اش را از نوکشف می‌کند می‌آموزند. آنچه در اختیار ماست این است: یادگرفتنِ باززاده‌شدن در دلِ باززاییِ جهان.

رائول ونه گم

۲۱ دسامبر ۲۰۲۰